

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداناباوران داعشی!

زیر ذره‌بین: هجوم ملحدین بر اسلام با استناد به افعال داعش

نویسنده: «رد شبهات ملحدین»

خداناباوران داعشی

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



no-atheism.net

[no_atheism](#)

[fb/islamway1434](https://www.facebook.com/islamway1434)

[no_atheism](#)

[aparat/asteira](#)



no-atheism.net

[no_atheism](#)

[fb/islamway1434](https://www.facebook.com/islamway1434)

[no_atheism](#)

[aparat/asteira](#)

بسیار می‌شنویم که برخی افراد می‌گویند: ما قبلاً مسلمان بوده‌ایم و نماز می‌خوانده‌ایم، ولی به سبب جنایات داعش و آشنایی با ماهیت این دین خداناباور شده‌ایم!

البته داعش در اینجا بهانه‌ای است برای خداناباوریشان و نه هدف اصلی؛ اگر به سبب جنایات داعش از اسلام زده شده‌اید، خوب چرا راه طولانی‌تر را انتخاب کرده‌اید؟ یعنی چرا به سبب جنایات داعش منکر وجود خداوند و منکر حقانیت همه‌ی ادیان شده‌اید در صورتی که می‌دانیم داعش فقط می‌تواند منتسب به اسلام باشد یعنی فهم نادرستی از اسلام است، پس دیگر چرا منکر حقانیت سایر ادیان شده‌اید؟! به عنوان مثال چرا به عرفان‌های خداناباوری مثل بودیسم و یا کنفوسیانیسم متمایل نشده‌اید؟

اگر به سبب قتل‌ها و کشتارهای داعش منکر وجود خداوند شده‌اید، چرا به سبب جنایت‌های آمریکا منکر دموکراسی نمی‌شوید و یا به سبب جنایت‌های کومونیست‌ها و طرفداران مائو بر انسانیت مورد ادعای خداناباوران خط بطلان نمی‌کشید؟ اصلاً ارزش یک انسان در دید شما چقدر است که این‌گونه به خاطر کشته‌شدنش گوش جهانیان را کر کرده‌اید؟ مگر نه اینکه تنازع برای بقا و بقا حق قوی‌تر است، چرا سعی نمی‌کنید خود را با قانون جنگل وفق دهید؟ مگر انسان از دید شما پسمانده‌ای شیمیایی نیست، از بین رفتن پسمانده‌های شیمیایی این قدر داد و هوار دارد؟!

اصلاً از دید یک خداناباور جنایت و کشتار چیست و منع اخلاقی برای عدم انجام این اعمال از کجا آمده است؟

دکتر هیثم طلعت می‌گوید: به نظر من یک خداناباور، از تمامی گروهک‌های تروریستی خطرناک‌تر است!

فصل اول: الحاد نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد؟!

از شگفتی‌های روزگار این است که جماعتی کم‌عقل و به‌دور از فهم درست از قرآن و سنت، دست به جنایت‌های شگرف زده که قلم از بازگو کردن آن عاجز است و نکته شگفت‌تر اینکه جماعتی بدون عقل و ایمان به قرآن و سنت حتی آفریدگار جهان صدای خود را بالا برده و شب و روز در رسانه‌هایشان جار می‌زنند که "داعش همان اسلام واقعی است و یا عقاید داعش برگرفته از قرآن و سنت است و یا داعش همان کارهای مسلمین در طول تاریخ را انجام می‌دهد!"

در حالی که اگر یک فرد مسلمان با یک فرد افراطی بحث کند، با استناد به یک اصل مشترک یعنی همان قرآن و سنت، و به تبع آن فتاوی‌ای علما می‌تواند اشتباه‌بودن عقاید او را اثبات کند و چه بسا باعث دست‌کشیدن او از منهجش گردد.

همانگونه که در مستدرک حاکم و سنن کبری امام نسائی با سند صحیح آمده که ابن عباس رضی الله عنه هنگام دیدار با خوارج که علی ابن ابی طالب و معاویه و سایر اصحاب رضی الله عنهم را کافر و ریختن خون آنها را حلال می دانستند، با استناد به چند آیه از قرآن توانست تعداد ۲۰۰۰ از ۶۰۰۰ نفر آنان را بازگرداند. نکته‌ی اصلی این جاست که فقط یک مسلمان می‌تواند داعش را محکوم کند و او را قانع کند که از تفکراتش دست بردارد، حال وضعیت فردی منکر حدیث و یا کوتاه فکر دینی که منکر فقه است و یا کسی که حتی به خداوند ایمان ندارد چگونه خواهد بود؟! با کدام برهان و دلیل می‌خواهد جنایت‌های داعش را محکوم کند؟ بر اساس چه میزانی می‌خواهد اثبات کند کار یک افراطی اشتباه است؟ و نکته‌ی مهم‌تر اینکه بر اساس کدام معیاری به او نشان می‌دهد که راه راست کدام است؟

یک مسلمان با استناد به چند حدیث از صحیح بخاری و یا سنن ابی داوود به راحتی می‌تواند اثبات کند که زیربنای فکر این فرد افراطی اشتباه است، حال وضعیت فردی که می‌گوید هیچ مرجعی ندارد و سخن هیچ کسی برای او ملاک و حجت نیست چگونه خواهد بود؟ چرا که اگر یک مسلمان به یک حدیث صحیح استناد کند فرد افراطی بنا بر "سمعنا و اطعنا" مجبور می‌شود ظاهراً هم که شده است اصل حدیث را بپذیرد، هر چند که ممکن است آن را عملی نکند، ولی یک منکر حدیث و یا منکر وجود خالق که خود ادعای بی‌مرجعی می‌کند از چه طریقی می‌تواند او را قانع کند؟ آیا می‌تواند با استناد به سخنان فلاسفه‌ای چون هگل و مارکس و سارتر و دوبوار و... او را قانع کند؟ حتی اگر زیباترین اصول اخلاقی را نیز بتوان از لابه‌لای کتب آنها بیرون کشید، پاسخ یک افراطی به شما ساده خواهد بود: سخنان سارتر و یا هگل برای من هیچ اهمیتی ندارند و هیچ دلیلی برای پیروی کردن از آنها ندارم!! به همین سادگی!!

پس لازم است قبل از انتقادکردن از چیزی با اندکی فکرکردن پاسخ‌های برای انتقادات وارده بر انتقاد خود آماده کرد و گرنه حتی حیوانات جنگل نیز می‌توانند با ایجاد سر و صدا و هیاهو اعتراض خود را اعلام دارند، ولی چه کاری از آنها ساخته است؟! نکته اصلی در این نهفته است!

همانطور که یک ملحد در اشکال مختلفش از جمله منکرین سنت و کوتاه فکران دینی و ناباوران در حل دو مسئله ناتوان هستند، آنها در وهله‌ی اول نمی‌توانند بدبودن و شربودن اعمال مخالفین خود را اثبات کنند و در وهله‌ی دوم حتی نمی‌توانند جایگزینی مناسب برای آنها بیابند! آنها با آگاهی از این ضعف بزرگ راه خود را کوتاه کرده و با لذت بردن از جنایات داعش به جای محکوم کردن داعش، به محکوم کردن دیگران می‌پردازند، حتی وقتی که این جماعت دست به جنایتی جدید می‌زد، ملحدین با ذوق و شوق جنایت آنها را منتشر ساخته و همه امت اسلامی را به دست داشتن در این جنایت متهم می‌کردند و چنان با آب و تاب بر امت اسلامی می‌تازند که گویا خودشان تازه از میدان جنگ با افراطیون برگشته و در این راه چندین بار تا سر حد مرگ رفته‌اند، ولی حقیقت عکس آن است، چرا که این امت اسلامی است که از ابتدا با سلاح فکر به

جنگ داعش آمد و بعداً سلاح جنگی برداشته و در میادین مختلف به جنگ با این گروه پرداخت. سهم کشور های غیر اسلامی در جنگ با داعش فقط بمباران های بی هدف هوایی و ویران کردن زیرساخت های یک کشور و کشتار غیر نظامیان و کودکان به بهانه ی جنگ با تروریسم بوده است، و سهم ملحدین خسته شدن انگشتانشان از شدت تایپ کردن برای زیاد کردن پیاز داغ ماجرا و گذاشتن چند ایموجی (شکلک) در پست ها برای نشان دادن ناراحتی و خسته شدن تارهای صوتیشان است و بس!

حال در نظر بگیرید که یک خداناباور که خود را از جامعه ی اسلامی جدا می داند، شروع به تمسخر و انتقاد از قوانین اسلامی کند، ولی انتقاد فردی خارج از جامعه برای افراد داخل جامعه چه سودی دارد؟ وقتی جامعه ی اسلامی در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله ی خود هرگاه بر اساس اصول قرآن و سنت و حاکم کردن شریعت پیش رفته توانسته که به قله های رفیع اقتصادی، علمی و نظامی دست یابد، و امپراطوری های روم و ساسانی و شوروی و به زودی امپریالیسم (سرمایه داری) را یکی پس از دیگری به ورطه ی فراموشی بسپارد.

انتقاد کردن یک خداناباور از اسلام به مانند کسی است در خارج از کشور فرانسه زندگی می کند و از قانون ازدواج با مردگان در فرانسه انتقاد می کند، این فرد بنا بر دو اصل حق چنین اعتراضی ندارد:

اولاً اینکه ساکن سرزمین فرانسه نیست و حق ندارد بر آنچه که در قوانین فرانسه است اعتراض کند، و دوماً اینکه این قانون سال هاست در فرانسه اجرا می شود و وکلاء و حقوق دانان فرانسوی و خود مردم فرانسه با وجود چنین قانونی مشکلی نداشته اند، پس آیا اعتراض یک فرد خارج از جامعه فرانسه می تواند مشکلات را حل کند و یا مشکل آفرین باشد؟ و یا فردی را در نظر بگیرید که خود ساکن کشور دیگری است و قانون رانندگی ماشین ها با چراغ روشن در روز را که در دانمارک اجرا می شود، قانونی مسخره و سبب هدر رفت بیهوده ی انرژی می داند، ولی اجرای همین قانون به زعم او مسخره، توانسته است سبب کم شدن آمار تصادفات شده و به طریق اولی سبب کم شدن صدمات ناشی از تصادفات شود و این خود یک امتیاز بزرگ است، ولی برای شخصی که در خود جامعه دانمارک حضور ندارد، درک چنین موضوعی سخت است. به عبارت دیگر عقلاً و فضلاً جامعه ی دانمارک چنین قانونی را تصویب کرده اند، حال اعتراض فردی ناشناس و اجنبی چه اهمیتی دارد؟ و نکته جالب در این است که وقتی مسلمین ساکن کشور های سکولار بر اجباری بودن خوردن گوشت خوک در مدارس و یا شنای مختلط و یا عدم داشتن حجاب اعتراض می کنند، همین ملحدین ایرانی لامپ های مغزش را روشن می کند و با غرور بادی در گلو می اندازد و می گوید که خوب شما می توانید به کشورهای خودتان بازگردید و در آنجا گوشت خوک نخورید و محجبه هم باشید، ولی این فرد هنوز درک نکرده که لامپ های مغزش جزء لامپ های کم مصرف هستند که دارای مدت عمر طولانی تر ولی مصرف کمتر هستند و به

علت مصرف کمشان فقط با چرندیات فعال می‌شوند و توانایی درک و تحلیل و استدلال را ندارند، هنوز درک نکرده‌اند که این جواب جزء تهافت الملاحده است، یعنی جزء جواب‌هایی است که هم بر ضد خودشان می‌توان استفاده کرد و هم تناقض‌آمیز است، به عبارتی باعث سقوط پی‌درپی فکری آنها می‌شود؛ برای اینکه اگر آنها نیز اعتراض کردند که چرا در جامعه اسلامی همجنس‌گرایی مجاز نیست و چرا حجاب اجباری است، به آنها می‌گوییم که می‌توانید به کشوری مهاجرت کنید که همجنس‌گرایی مجاز و حجاب آزاد باشد، به همین سادگی!

حال به اصل مطلب برگردیم، خداناباورانی که داعش را به مانند ستون اصلی اسلام می‌دانند وقتی که به آنها گفته می‌شود که مائو و لنین و استالین هم خداناباور بودند ولی میلیون‌ها نفر را به خاک و خون کشیدند،

می‌گویند خوب جنایت آنها به آتئیسم ربطی ندارد و یا آنها مرجع ما نیستند و حتی در جوابی مسخره‌تر می‌گویند: آنها کومونیست بودند و ما آتئیست!!

ما هم اگر بخواهیم به سبک آنها جواب دهیم، جواب ما بدین شکل است: جنایت داعش ربطی به اسلام ندارد و ابوبکر بغدادی، عدنانی و... مراجع ما و مورد تأیید ما نیستند، آنها جزء غلاة و خوارج هستند ولی ما مسلمان و اهل اعتدال، به همین سادگی جوابی از جنس جواب خودشان به آنها می‌دهیم، ولی چون تعصب سد راه درک آنها می‌شود، جواب‌های خود را منطقی و جواب‌های ما را سفسطه می‌دانند!

فصل دوم: خداناباوران داعشی

سیمون دوبوار (فیلسوف خداناباور): هیچ تقویت‌کننده‌ای قوی‌تر از به مبارزه طلبیدن نیکی نیست

نبرد نیک و بد و یا خیر و شر چیزی است که تمامی تمدن‌ها، ادیان و افسانه‌ها بدان معتقد هستند و همه‌ی ادیان معتقدند که خیر بر شر پیروز می‌شود و در همه‌ی ادیان نیز برای خیر و شر تعاریفی وجود دارد و همچنین دارای معیارهایی برای تمییز خیر از شر هستند، ولی در نزد ملحدین قضیه برعکس است، چرا که آنها معتقد هستند شر طبیعی است و انجام آن هیچ اشکالی ندارد! به عنوان مثال در هر سه دین یهودیت و مسیحیت و اسلام، همجنس‌گرایی و یا روابط جنسی خارج از ازدواج اموری بد و غیر اخلاقی هستند، ولی بر عکس در نزد منکرین سنت همچون آرش نراقی و یا تمامی خداناباوران، همجنس‌گرایی و روابط خارج از ازدواج جزء امور اخلاقی و طبیعی و حتی مفید تشخیص داده شده است!

به عبارتی دیگر اموری که نزد ما خیر هستند در نزد ملحدین شر محسوب شده و اموری که در نزد ما بد و غیر اخلاقی و شر محسوب می‌شوند در نزد ملحدین جزء امور طبیعی و اخلاقی قرار

می‌گیرند و این نشان از تفاوت فاحش دیدگاه‌ها دارد که به سختی می‌توان امور مشترکی را میان این دو دیدگاه پیدا کرد و دلیل تفاوت دیدگاه‌ها نیز به خاطر متفاوت بودن معیارهاست. در نزد مسلمین قرآن و سنت معیاری برای تمییز اعمال است و در نزد ملحدین، معیار، علم و طبیعت و حتی حیوانات هستند؛ ما خود را ملزم به پیروی از قرآن و سنت می‌دانیم و آن‌ها از حیوانات و جانوران و طبیعت تقلید می‌کنند! مثلاً سیمون دوبوار پا را فراتر نهاده و به غیر از همجنس‌گرایی حتی زنا، محارم را هم امری مجاز و مباح می‌داند و می‌گوید: پیش‌داوری‌هایی که موجب محکوم کردن لواط، زنا، با محارم و تمامی بول‌هوسی‌های جنسی است، تنها یک هدف دارند: نابود کردن فردیت انسان به وسیله هم‌نوایی‌های احمقانه با جامعه!

به عنوان مثال به دلالت آیات قرآنی و احادیث صحیح، همجنس‌بازی نزد ما امری قبیح و منفور است، ولی به سبب اینکه در نزد چند دسته از حیوانات رفتارهای همجنس‌گرایانه وجود دارد، پس همجنس‌بازی عملی خوب است! این استدلال مسخره‌تر از آن است که بتوان بدان استناد کرد، چرا که باز جزء تهافت‌هاست، چون در میان گونه‌هایی از حیوانات به مانند دسته‌هایی از گوریل‌ها چند همسری رواج دارد، پس تعدد زوجین امری طبیعی است و ملحدین حق انتقاد از تعدد زوجین در اسلام را ندارد! و در میان برخی گونه‌هایی حیوانی به مانند شیرهای آفریقایی و عنکبوت‌های سیاه همجنس‌خواری و کشتن همجنس رایج است پس کشتار انسان‌ها باید امری طبیعی باشد؟ پس ما با استناد به رفتار شیرهای آفریقایی و یا گفتارهای می‌گوییم که کشت و کشتار در میان چندین هزار گونه‌ی جانوری رواج دارد، پس جنایت‌های داعش هم طبیعی است!

یک آتئیست دلیلی برای انتقاد از افراط‌گرایان ندارد مگر اینکه با عینک اسلام به موضوع نگاه کند، ولی چرا؟ چون از نظر بزرگان خداناباوری همچون سیمون دوبوار و ریچارد داوکینز و هابز و مارکی دو ساد، وجود شر و شرارت جزء اموری طبیعی هستند، به عنوان مثال امین قضایی در توصیف مارکی دو ساد می‌گوید: نزد ساد مسئله پیروزی خیر بر شر نیست چرا که شرارت بخشی از وجود انسان‌هاست! از نزد مارکی دو ساد شر و شرارت و تجاوز و حتی قتل جزء اموری طبیعی هستند که انسان نمی‌تواند بر آنها کنترلی داشته باشد! سیمون دوبورا هم در توصیف او می‌گوید: او بیشتر مایل بود تا پاکدامنی را هم‌دست و خدمتکار گناه ببیند! و یا در جای دیگر از کتابش که در دفاع از ساد نوشته است، می‌نویسد: بر طبق عقیده‌ی راسخ او (ساد)، جنایت نیک است!

ماندویل نشان می‌دهد که هوس‌های نفسانی و عیوب انسان‌ها موجب رفاه عمومی می‌شوند و حتی این بزرگترین رذایل همان اموری هستند که در جهت خیر عمومی فعال‌اند و باز سیمون دوبوار در تشریح عقیده‌ی ساد می‌گوید: هر بار که برای کودکی که گلوی او در اثر سکس دیوانه‌وار پاره شده است دلسوزی می‌کنیم، در مقابل ساد قرار گرفته‌ایم، وی ما را از حمایت خویش منع نمی‌کند، او می‌گذارد که یک پدر حتی با قتل و تجاوز به فرزندش از خود دفاع کند و یا انتقام بگیرد، او با قصاص موافق است اما نه توسط دادگاه، ما می‌توانیم بکشیم، اما نمی‌توانیم قضاوت

کنیم! و یا بریستو می‌گوید: هیچ مالکیت انحصاری در طبیعت وجود ندارد، این واژه در قاموس طبیعت جایی ندارد و گرسنه می‌تواند نان خود را از هر طریقی به چنگ بیاورد، چون او گرسنه است. سیمون دوبوار دوباره می‌گوید: انسان ارزشی بیش از ذره‌ای از کف سرجوش را ندارد، اما همین ناچیز بودن استقلال او را تضمین می‌کند، چون نظم طبیعی نسبت به انسان بیگانه است، پس نمی‌تواند آن را کنترل کند، از این رو انسان می‌تواند تصمیمی اخلاقی بگیرد و هیچ کس حق ندارد چیزی را به او دیکته کند! از دید او ارزش یک انسان که برترین آفریده‌ی آفریدگار است فقط کمی بیشتر از کف سر جوش است! و یا فروید که می‌گوید: بشر می‌پندارد که موجودی فرشته خصال است که در مرکز کائنات جای دارد، حال که او ساکن سیاره‌ای حقیر است، او حیوانی است که کمی تحول یافته و ضمیر پنهانش مملو از تمایلات خشن است! و یا هابز که در جمله معروف خود می‌گوید: انسان گرگ است و وضعیت طبیعی، وضعیت جنگ است! حال بر اساس عقیده‌ی هابز، وضعیت فعلی کشورهای اسلامی باید در طبیعی‌ترین حالت خود باشد! البته سیمون دوبوار فقط انسان‌ها را کم‌ارزش و حقیر نمی‌شمارد، بلکه پا را فراتر نهاده و در جمله‌ای که فقط یک خداناباور می‌تواند آن را به زبان بیاورد، می‌گوید: تمامی اصول اخلاقی جهان تخیلاتی بی‌هوده‌اند... بی‌گناهی و مهربانی و بخشش و پاکدامنی جزء تخیلات پوچ این جهان هستند!

داوکنیز می‌گوید: جهانی که مشاهده می‌کنیم دقیقاً دارای خواصی است که انتظارش را داریم، نه طراحی وجود دارد نه هدفی و نه خیر و شری! چیزی نیست جز دنیایی بی‌رحم و کور! و یا امین قضایی فعال کومونیست در مقاله‌ی فلسفه «اخلاق چیست؟» می‌گوید: اگر دزدی و جنایت کسی را شادمان سازد، پس آیا این عمل اخلاقی است؟ شاید از جواب من تعجب کنید ولی پاسخ بله است!»

استیون هاوکینگ می‌گوید: نژاد بشر فقط یک پسماند شیمیایی در یک سیاره متوسط است! با این اوصاف کدام یک سزاوار است که افراطی صدا زده شود، رهبران داعش، بزرگان خداناباور، و یا هر دو؟!

فصل سوم: طبیعت و اختیار

دکتر روزنبرگ دانشمند خداناباور می‌گوید: در حقیقت چیزی به اسم خوب و بد وجود ندارد! خداناباور در همانطور که به خیر و شر و خوبی و بدی ایمان ندارند برای سر پوش گذاشتن بر انحرافات و جنایت خود و همچنین شیره مالیدن بر سر عوام راه حال عجیبی کشف کرده اند، آنها انسان را زاییده از دل طبیعت می‌دانند و ادعا دارند که انسان در انتخاب اعمال و رفتارهای خود هیچ آزادی عملی ندارد!!!

به عنوان مثال انیشتین می‌گوید: کسی که هزاران انسان را می‌کشد، بی‌گناه است، چرا که هزاران سال قبل برای چنین کاری تنظیم شده است! و یا مارک دوساد می‌گوید: ما همان قدر در مقابل انگیزه‌های بدوی (وحشیانه‌ی) خود گناه‌کاریم که رود نیل به خاطر سیلاب و دریا به خاطر موجش!

دوبوار نقل قولی را از بریسو ذکر می‌کند که می‌گوید: هیچ مالکیت انحصاری در طبیعت وجود ندارد، این واژه در قاموس طبیعت جایی ندارد، گرسنه می‌تواند نان خود را از هر طریقی به چنگ بیاورد، چون او گرسنه است و یا خود سیمون دو بوار می‌گوید: در وهله‌ی اول جنایت برای طبیعت امری مطبوع و مفید است! ویلیام فردریک هرمنز در کتاب "تاریکخانه‌ی داموکلس" می‌گوید: آدمی باید بپذیرد که در جهانی تهی از آزادی، نیکی و حقیقت زندگی می‌کند، و دبستان‌های ابتدایی خیلی زود این فرمان را به آن‌ها خواهند آموخت و یا سیمون دوبورا در مورد اندیشه مارکی دو ساد می‌گوید: ساد با تعصبی فراوان نسبت به آنچه که انسان دوستی و خیرخواهی خوانده می‌شد، حمله می‌کرد... او نشان می‌دهد که خیرخواهی و انسان‌دوستی صرفاً نقابی برای پنهان ساختن منافع شخصیت، و یا خود دوساد می‌گوید: شادی تنها در آن چیزی است که من را تهییج می‌کند، و تنها چیزی که من را تهییج می‌کند، گناه است! سیمون دوبورا باز می‌گوید: تنها در گناه است که فرد موجودیت مشخص خود را تأیید و تکمیل می‌کند! البته سیمون دوبوار نقل قولی را از المانی یک شیمی دان یونانی ذکر می‌کند: آری دوست من! من از طبیعت متنفرم و دلیل نفرت من از طبیعت از آن روست که او را به خوبی می‌شناسم. با شناخت اسرار دهشت‌انگیز او لذتی توصیف‌ناپذیر در تقلید از اعمال شرورانه او احساس می‌کردم، اگر چه از طبیعت متنفرم اما از او تقلید می‌کنم... دام‌های مهلک او تنها برای ما پهن می‌شود، بگذار طبیعت را با تور خودش به دام بیندازیم!

البته عجایب ملحدین به همین جا ختم نمی‌شود، سیمون دوبوار می‌گوید: طبیعت خود هر چیزی را که اتفاق می‌افتد در نظر و حتی جنایت را نیز با بی‌تفاوتی می‌پذیرد، زیرا که اصل زندگی تمامی مخلوقات مرگ است و این مرگ تنها دست‌مایه تخیل است. تنها انسان به اعتبار موجودیت خویش وابسته است اما او کاملاً می‌تواند نوع خویش را از ریشه برکند، بی‌آنکه کوچک‌ترین اهمیتی برای کیهان داشته باشد انسان مدعی بر خورداری از شخصیت مقدسی است که او را دسترس‌ناپذیر می‌سازد، اما او تنها حیوانی در میان دیگر حیوانات است، تنها افتخار انسان ارتکاب جنایت است! در مقاله‌ی «گفتگوی کشیش و مرد محتضر» نوشته‌ی مارک دو ساد، ترجمه امین قضایی می‌خوانیم: به خاطر گناهانم تنبیه شوم در حالی که هیچ کنترلی بر آن‌ها ندارم؟ هیچ عملی نیک نیست تا کسانی که محکوم به پایان طبیعت‌اند نجات دهد، و هیچ عملی جرم نیست که برای اهداف طبیعت لازم نباشد!

حال اگر خداناباوران ایرانی با این حجم زیاد از مهملات مواجه شوند سعی بر انکار این جملات در پیش گرفته و می‌گویند: خوب گفته‌های دوبوار و پریستو و داوکینز و ساد به ما چه؟

البته تا حدی حق دارند که این گونه باشند، چرا که از همان اوایل که سعی داشتند به زور دین را از زندگی خود حذف کنند، بدین شکل رفتار کردند و گفتند: خوب حدیث پیامبر به ما چه و آیه قرآن چه ربطی به ما دارد؟ و حال همین ته مانده‌ی اخلاق دینی نمی گذارد که ملحدین ایرانی هم به مانند سرانشان مقرر جنایت و گناه و قتل شوند! این نه به خاطر این است که ملحدین ایرانی از سرانشان بیشتر می‌فهمند، بلکه به این دلیل است که اکثریت خداناباوران ایرانی به تازگی خداناباور شده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند اخلاقیات دینی را به صورت کامل از رگ و ریشه‌هایشان خارج کنند و افرادی را می‌شناسیم در ابتدای راه الحادشان از همجنس‌گرایی نفرت داشتند ولی بعد از گذشت چند سال جزء مدافعین همجنس‌گرایی شده‌اند!

البته همین همجنس‌گرایی به سلاحی برای مقابله به ادیان تبدیل شده است، همانگونه که حزب کمونیست استرالیا از طرفدارنش می‌خواهد که جهت ضربه‌زدن به مسیحیت از همجنس‌گرایی حمایت کنند! این در حالی است که در چند دهه‌ی قبل حزب کمونیست ایتالیا یکی از اعضای خداناباور خود به اسم پائولو پازولینی را به سبب همجنس‌گرایی و فساد جنسی از حزب اخراج کرد! این نشان می‌دهد که هرچه مدت زمان بیشتری از خداناباوری فرد سپری شود، اخلاق‌ستیزتر و جامعه‌گریزتر می‌شود و مبانی اخلاقی خود را به جای قرآن و سنت، شهوت و مادیت قرار می‌دهد! حتی ملحدینی را می‌شناسیم که با بیش از یک زن ازدواج کرده‌اند و قانون تعدد زوجین اسلامی را قبول دارند، و خداناباورانی را می‌شناسیم که همسرانشان را کتک می‌زنند و زنان را بی‌عقل می‌شمارند!

به قول دکتر هیثم طلعت: در جامعه‌ی حیوانی چیزی اسم خوب و بد و راستی و دروغ وجود ندارد و الحاد هم می‌خواهد جامعه انسانی را بدین سو سوق دهد!

از نظر خداناباوران نه اخلاقی وجود دارد و نه جنایتی و نه خیر و خوبی، پس به چه حقی به خود اجازه انتقاد از داعش را می‌دهد؟ در صورتی که عقیده‌ی او صد ها برابر از عقیده‌ی داعش - که مرجع‌پذیرند- خطرناک‌تر و وحشیانه‌تر است!

فصل چهارم: من هیچ مرجعی ندارم!

هرگاه یک خداناباور این مقاله را بخواند، به جای استفاده‌کردن از فکرش، سریعاً پاسخ می‌دهد که "من هیچ مرجعی ندارم و سخنان داوکینز و دوبوار و هاوکنینگ و ساد و... برای من الزام آور نیست"

فرد خداناباور احساس می‌کند که اگر خود را از تقید به افراد برهاند، می‌تواند از زیر تیغ انتقادات فرار کند، ولی مشکل اینجاست که "سخنانی که از تفکرهای معیوب ترشح می‌شوند نیز معیوب

هستند!"، چرا که فرد خداناباور به اصطلاح مشهور مشغول ماله‌کشی است، و گرنه دلیل خداناباوری تو چیست؟ مگر نه اینکه تو به سبب خواندن کتاب‌های ریچارد داوکینز و یا مطالعه‌ی نظریات استیون هاوکینگ خداناباور شده‌ای؟! پس چرا کلمات پوچ او را در انکار خداوند قبول داری، ولی توهّمات او در مورد نبود اخلاقیات و طبیعی‌بودن شرارت را به بهانه‌ی عدم مرجعیت‌پذیری انکار می‌کنی؟ چطور می‌شود فردی در انکار خداوند، مرجع تو باشد ولی در انکار اخلاقیات، سخنانش ارزشی نداشته باشند؟! چطور می‌شود که جنایات خداناباورانی به مانند مائو، لنین و استالین که به حق ریشه در انکار اخلاقیات و کم‌ارزش‌دانستن بشریت دارد، ربطی به آتئیسم و جریان خداناباوری نداشته باشد، ولی جنایات داعش که کاملاً بر خلاف احادیث و آیات قرآنی است، اصل اسلام باشد؟! مگر نمی‌گویی که هیچ مرجعی نداری این خودش آغاز فاجعه دیگری خواهد بود!

در اینکه خداناباوران زیادی جنایت انجام داده اند که جنایات داعش در برابرشان خُرد و اندک است، شکی نیست و نیازی به بیان طوماری اسم‌هایشان نیست و این مشخصه‌س اول که با داعش یکی است! مشخصه‌ی دوم هم طرز تفکری است که انجام جنایت را یک حق طبیعی می‌داند و فاجعه از این جا آغاز می‌شود؛ به عنوان مثال در نظر بگیرد که یکی از همین خداناباوران ایرانی در ایران حکومت را در دست بگیرد و شروع به تخریب مساجد و قتل عام مسلمانان کند، و یکی دیگر از خداناباوران بخواهد او را قانع کند که این کار او اشتباه است، چگونه می‌تواند او را قانع کند؟ آیا به او می‌گویند که این کار او مخالف با قوانین فیزیک است؟ یا در چرخه محیط زیست خلل وارد می‌شود؟ و یا نه، بر عکس، کشته‌شدن بیشتر مردم سبب می‌شود که انرژی کمتری مصرف شود و آسیب به محیط زیست نیز کمتر گردد؟! چطور خداناباوری جنایت‌کار را قانع خواهد کرد که قتل عام مردمان اشتباه است؟ با استناد به سخنان گهربار سایر خداناباوران و یا به استناد به متون مذهبی؟ چرا که او پاسخ خواهد داد من نه متون مذهبی را قبول دارم و نه سایر افراد مرجع من هستند، آیا می‌خواهد او را از عذاب قبر و جهنم بترساند، و یا او را به بهشت امیدوار کند؟!

آیا می‌خواهی کارهای او را مخالف با قانون بدانی؟ می‌دانی که قوانین را حکومت‌ها تصویب می‌کنند و این فرد می‌تواند ۳۰۰ خداناباور دیگر مثل خودش را در مجلسی جمع کند و دستور قتل عام مردمان را قانونی اعلام کند و حتی می‌تواند به بهانی افراط‌گرا بودن، درست به مانند آمریکا و روسیه، عامه‌ی مردم و حتی کودکان را قتل عام کند و جامعه‌ی جهانی هم نظاره‌گر و حتی تشویق‌کننده باشد؟! همین که می‌گویند من هیچ مرجعی ندارم، سخنان ما را تأیید می‌کند و خود بی‌خبر است، چرا که من می‌گویم از نظر او نه اخلاقی وجود دارد و نه خیر و خوبی، و نه جنایت، و این را بسیاری از بزرگان خداناباوران گفته‌اند! و او در پاسخ به من می‌گوید که این‌گونه نیست، چرا که من مرجعی ندارم!!

حال که او مرجعی ندارد و دین‌دار هم نیست، باید اخلاقیات، خیر و خوبی و جنایت را -با در نظر گرفتن اینکه مرجعی ندارد- برایم تعریف کند! وقتی که مرجعی نداشته باشد، در آن صورت نه اخلاقی خواهد داشت و نه می‌تواند جنایتی را محکوم کند!

سخن آخر این است:

ای خداناباور! تو اکثر اوقات عمرت در تصورات و تفکرات بی‌ارزش -هرچند عمیقی- سپری کرده‌ای، لحظاتی هم صادقانه فکر کن و بگو که چگونه یک خداناباور، جنایت‌کاری را قانع کند که دست از کشتار مردمان بردارد..؟

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»